



شهبازی: وضعیت زرد با همه ارزان قیمتی اش، با همه مشهور و چهره نبودن عواملش با همه جمع و جور و بی ادعا بودنش، مزیت های زیادی دارد. مزیت هایی مانند خندانند بدون شوخی های جنسی، شوخی کردن بدون هتک حرمت، بامزه بازی در آوردن بدون لودگی پرداختن به سوژه های روز سیاسی و اجتماعی و ... بدون کاسته شدن از طنز ماجرا، دخیل کردن مولفه های زیست طبیعی و فراگیر دینی و اجتماعی مردم ایران در فیلمنامه و ...

بادبان ها را بکشید!

برای این که سست بودن یک سد غول پیکر به چشم بیاید و امکان فرو ریختنش قابل بررسی گردد، لازم نیست بیشتر از نصفش خراب شود یا رخنه ای به بزرگی نصفش پدیدار گردد! یک سوراخ ریز در دیواره سد همین کار را می کند.

وضعیت زرد با همه ارزان قیمتی اش، با همه مشهور و چهره نبودن عواملش، با همه جمع و جور و بی ادعا بودنش، می تواند فرو ریختنی بودن سدی که کلی هنرمند و ایده و سوژه و حرف و قصه و ... پشتش تلنبار شده را نشان دهد.

می توانم از نگاه خودم فهرستی از مزیت های وضعیت زرد بنویسم بدین ترتیب: خندانند بدون شوخی های جنسی، شوخی کردن بدون هتک حرمت، بامزه بازی در آوردن بدون لودگی، پرداختن به سوژه های روز سیاسی و اجتماعی و ... بدون کاسته شدن از طنز ماجرا، دخیل کردن مولفه های زیست طبیعی و فراگیر دینی و اجتماعی مردم ایران در فیلمنامه و ...

از آخر شروع می کنم. از پخش تلویزیونی یک سریال که احتمالاً آخرین مرحله در مسیر تولید آن است.

کار رسیده است به پخش و دارد طبق روال هر شب پخش می شود و این طبق عرف گروه های تولید یک سریال، یعنی خدقوت و دم شما گرم و گروه خوبی بود و خوش گذشت و ان شاء ... در کارهای بعدی ببینیم تان و ...

اما در وضعیت زرد علاوه بر کارگردان و تدوینگر، که حالا شاید درگیر اصلاح و رساندن نسخه های نهایی هر قسمت باشند، برای خیلی از اعضای گروه هم قضیه فرق دارد و هر کس هر کاری بتواند برای دیده شدن کار انجام می دهد.

برای مثال تقریباً می شود با اطمینان گفت طراحی و انتشار پوستر جداگانه برای هر قسمت یک سریال تلویزیونی آن هم وقتی هر شب پخش می شود، سابقه ندارد. و این فقط یکی از



محمد رضا شهبازی
بازیگردان سریال



اما به نظر هیچ چیز به اندازه این که این سریال برای عوامل اصلی تولیدش فقط یک اثر در کارنامه کاری نبود، مهم نیست. این که رسالت مهمی بر دوش داشته باشی که باید آن را به گوش ولویک نفر بیشتر برسانی، چیزی بود که باعث می شد گاهی بر سر یک اتفاق جزئی در فیلمنامه ساعت ها بحث شود؛ همین باعث می شد حتی این که عکاس پشت صحنه هم چه کسی باشد برای تهیه کننده موضوعیت پیدا کند و او از وسط کلی تیتراژ کار یا آهنگساز دم دست، برای پیدا کردن یک جوان شهرستانی که این کار می تواند محل پرشش باشد، کلی وقت بگذارد.

از آخر شروع کردم، با ابتدا تمام کنم.

وضعیت زرد تازه شروع شده است؛ بادبان ها را بکشید.

نمودهای آن تلاش برای دیده شدن کار است.

در شرایطی که بخش اعظم سود تولید فیلم در سینما هم در همان بخش تولید است و نه نمایش و فروش، و در شرایطی که خیلی از برنامه سازان و سریال سازان تلویزیون هم کار را با کار روشن می کنند - تازه اگر چند کار همزمان در دست تولید نداشته باشند - این شوق برای اضافه کردن ولویک نفر به مخاطبان وضعیت زرد از کجا می آید؟

از آخر شروع کردم تا بگویم وضعیت زرد برای بچه های اصلی که درگیرش بودند، چیزی فراتر از یک سریال معمولی است که یک روزی ایده اش به سرشان زده و بعد فیلمنامه اش نوشته شده و بعدتر رفته جلوی دوربین و الان هم روی آنتن است؛ حتی اگر نتیجه کار از نظر خیلی ها یک کار معمولی باشد!

شاید نمونه ایرانی سیتکام که ساختار و جنس شوخی های آن کاملاً شبیه نمونه های خارجی باشد، وجود نداشته باشد. اما اگر بخواهم به سریال هایی که نزدیک به این ساختار هستند، اشاره کنم می توانم به ساختمان پزشکان، مسافران، پاورچین، مردم معمولی و ... اشاره کنم.

از سیتکام های داخلی و خارجی کدام ها را می پسندید؟

حقیقتاً دلبسته سیتکام خاصی نیستم. در هر کدام از مثال هایی که اشاره کردم، اپیزودهای خنده داری وجود دارد که توهم را جلب کرده. در سیتکام بیشتر از داستان، شوخی و کمدی اهمیت دارد، بنابراین کاراکترهای بانمک و موقعیت های طنز برایم جذاب هستند.

مدت ها بود تلویزیون سیتکام نداشت. چطور این فرم را برای روایت قصه انتخاب کردید؟

علاوه بر کم هزینه بودن سیتکام، که عامل مهمی بود برای انتخاب این قالب، خودم هم طرفدار این نوع کمدی هستم و دوست داشتم تجربه اش کنم.

بر اساس بازخوردهایی که گرفتید و بررسی هایی که کردید، فکر می کنید مردم ایران سیتکام را دوست دارند یا طنزی به سبک «زیرخاک» یا «نون خ» را بیشتر می پسندند؟

فکر می کنم جا افتادن سیتکام نیاز به زمان بیشتر و تکرار دارد. در سیتکام نسبت به سریال های طنز، حجم شوخی بالاتر است و دریافت برخی شوخی ها نیاز به دقت دارد، چون گاهی در یک سکانس، یک کاشت برای شوخی انجام می شود و در سکانس دیگر برداشت اتفاق می افتد. مخاطبی که شاید عادت دارد هنگام تماشای تلویزیون مشغول چند کار به صورت همزمان باشد، برخی از این شوخی ها را از دست خواهد داد. مثلاً در قسمت چهارم، ما می بینیم سعید برای این که از خودکشی فرزند ممانعت کند، به فرزند (امیر غفارمنش) می گوید زنش او را با چوب می زند. وقتی ما در چند سکانس بعدتر می بینیم فرزانه با قفل فرمان وارد خانه سعید می شود و فرزند این صحنه را می بیند، مخاطبی که آن دیالوگ را نشنیده باشد، این شوخی را از دست می دهد. معمولاً در سیتکام های استودیویی خارجی، صدای خنده به مخاطب کمک می کند تا متوجه شوخی ها شود. اما صدای خنده هم به نظر مورد پسند مخاطب ایرانی نیست. در کل حس می کنم سیتکام نسبت به سریال طنز بیشتر برای جوان ترها جذابیت خواهد داشت.

به نظر شما چه نوع طنزی بیشتر مورد نیاز مردم و تلویزیون است؟

به نظر کلیت یک سریال کمدی نباید خنثی و بی توجه به وضع موجود در ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی باشد. از طرفی این دغدغه مند بودن نباید ما را به شعار دادن و بیانیته خواندن بیندازد. در کل شرط لازم هر کار کمدی به نظر خنده گرفتن از مخاطب است و آن خنثی نبودن که عرض کردم، شرط کافی برای یک سریال کمدی است.

چه شد که سراغ این سوژه رفتید؟

همان طور که گفتم ما در سیتکام، سوژه اصلی نداریم، بلکه در هر قسمت، به داستانی متفاوت می پردازیم. در سیتکام شخصیت بسیار اهمیت دارد و مهم ترین دغدغه ما خلق شخصیت هایی بود که هم از نظر دراماتیک جذابیت داشته باشند و هم به کمک آنها بتوانیم به موضوعات مدنظرمان ورود کنیم. موضوعاتی که هم دغدغه جامعه و مردم باشند و هم در سایر سریال ها و فیلم ها مغفول مانده اند یا کمتر به آن توجه شده است مثل بی مهری به دانشمندان کشورمان که یکی از خطوط داستانی ما را تشکیل می دهد.

طنز تلویزیونی در زمینه سیاسی با مایه های علمی، تجربه جدیدی به نظر می آید. چرا قبلاً در این مایه اثری ساخته نشده؟

اطلاعی ندارم. حتی مطمئن نیستم تاکنون سریال طنزی با موضوع علمی و سیاسی ساخته نشده باشد.

وضعیت زرد، کنایه های سیاسی دارد. از ورود به این کنایه ها نترسیدید؟ چه کردید که هم خنده دار باشد و هم خط قرمزی نباشد؟

خیر نترسیدم. در مورد خط قرمز خودم مطمئن نبودم چقدر خط قرمزها را رد کرده ام. ابتدای کار تهیه کننده به من گفت خودسانسوری نکنم و فرض کنم این کار قرار است برای شبکه نمایش ساخته می شود نه تلویزیون. بنابراین من در نوشتن شوخی ها و کنایه های سیاسی کوتاهی نکردم! اما خوشبختانه همکاری تلویزیون خوب بود و کار حذفیات خیلی کمی داشت.

برگ سبز خودرو و وانت نیسان مدل ۱۳۸۹ به رنگ آبی روغنی، شماره انتظامی ایران ۲۳-۹۳۹۹ شماره موتور 560877 و شماره شاسی NA2PL140TBN267723 به نام حیدرقلی محمدی عبدهوند مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز پراید سبز زیتونی متالیک مدل ۸۹ به شماره پلاک ۳۵۶ ص ۵۹ ایران ۲۴ به شماره موتور 3389625 شماره شاسی S1412289162126 به نام داود علی پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

بدینوسیله اعلام می گردد ماشین پژو پارس TU5 مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک ایران ۹۲ - ۲۶۴ د ۱۳ به رنگ سفید شماره شاسی NAAN11FE3MK116694 و شماره 13980205054 به نام سیده فاضله حسینی به سرقت رفته از پاینده تقاضامند است با شماره ۰۹۱۳۶۹۹۸۸۳۱ تماس حاصل نماید.

پراید نقره ای مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ۳۳۲ ایران ۲۱ شماره موتور 01263527 شماره شاسی S1412284629849 به نام محمد موسوی مفقود گردیده است.